



سیمایی صراف: همه گرایش‌های معتدل را به کار می‌گیرم

دیروز نوبت «حسین سیمایی صراف» بود؛ وزیر پیشنهادی علوم در مجلس شورای اسلامی. اگر نمایندگان مجلس به او رأی اعتماد دهند، او عنوان یازدهمین وزیر علوم را خواهد گرفت و اولین وزیر علوم خواهد شد که پس از اعتراضات ۱۴۰۱ و روزگار سخت دانشگاه‌ها و اساتید در دو سال گذشته، قرار است از مجلس رأی اعتماد بگیرد. حالا او با شرایط متفاوتی نسبت به وزرای پیشین مواجه است. سیمایی صراف، مردی بی‌حاشیه از بدنه وزارت علوم است که مشی اصلاح‌طلبانه و اعتدالی دارد. تعداد قابل توجهی از نمایندگان مجلس موافق او هستند اما مخالفانی هم دارد که نسبت به مواضع سیاسی، همچنین نداشتن برنامه دقیق، انتقاد دارند؛ مسئله‌ای که در ارتباط با وزرای پیشنهادی قبلی هم تکرار شده است.

او روز گذشته در جلسه رأی اعتماد، پشت تریبون رفت و ارتقای کیفیت آموزش عالی و تحول نظام آموزشی کشور مبتنی بر مهارت‌افزایی را هم جزو اولویت‌های اول و دوم خود اعلام کرد. او همچنین گفت که در صورت گرفتن رأی اعتماد، در استانداردها بازنگری می‌کند و ارزش‌گذاری‌های حاکم بر آموزش عالی از جمله آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی براساس مأموریت‌های زیر-نظام‌های آموزش عالی، باید انجام شود. او گفت که گفتمان این دوره آموزش عالی، گفتمان مسئولیت اجتماعی است و دانشگاه‌ها نسبت به مسائل اجتماعی و فرهنگی کشوری تفاوت و بی‌طرف نخواهند بود.

او بخشی از صحبت‌هایش را به انتقاد از مجموعه پژوهش اختصاص داد، با این توضیح که: «پژوهش‌ها مسئله‌محور نیستند و کتابخانه‌ها پر از پژوهش‌های دانشگاهی است که به جای راه‌حل برای مسائل کشور تنها باعث ارتقای رتبه می‌شوند. در آینده پژوهی و آینده‌نگاهی ضعف جدی داریم و از روند جهانی علوم، فنون و فناوری عقب می‌مانیم.» به گفته او، سهم پژوهش از تولید ناخالص ملی بسیار اندک است؛ در بهترین حالت سهم نیم درصدی دارد، تازه اگر تخصیص پیدا کند، در حالی که سهم آن در کشورهای به مراتب کوچک‌تر ۵ درصد است. زیرساخت‌ها اعم از ساختمان، آزمایشگاه، کتابخانه، کارگاه و ابزار تحقیق بسیار فرسوده و مستهلک است. تحریم‌های نظام سلطه، محاصره و انزوای علمی، فشار سنگینی را بر آموزش عالی تحمیل کرده است. در این بین سهم نشاط در دانشگاه‌ها رضایت‌بخش نیست، البته که سرزندگی دانشگاه‌ها بدون آرامش و امید در تصمیم‌سازی‌ها ممکن نیست. اوصاف‌هایش را اینگونه تصدیق کرد: «کسانی که به کار گرفته شده‌اند، از تمام گرایش‌های سیاسی هستند با این شرط که اعتدال داشته و صلاحیت‌های علمی، فنی و کارآمدی داشته باشند.»

بعد از صحبت‌های سیمایی صراف، نوبت به صحبت موافقان و مخالفان رسید. مسعود خاتمی یکی از موافقان بود: «برنامه وزیر پیشنهادی علوم با محوریت مسئولیت اجتماعی نظام آموزشی، تحقیقاتی و فناوری بوده است. عمده نگاه او فرایند اثرگذار ساختن دانشگاه در حیات و مناسبات پیچیده جامعه را نشان می‌دهد و امید به آینده و نگاه مثبت به افق آینده در برنامه‌های ارائه‌شده نشان مشاهده می‌شود.» محمد موحد، عضو فراکسیون روحانیت مجلس هم موافق اوست؛ تحصیلات حوزوی، دانشگاهی و سوابق اجرایی وزیر پیشنهادی، مورد توجه‌اش قرار گرفته است. محمد بهرامی سیف‌آباد، دیگر نماینده مجلس هم از وزیر پیشنهادی پزشکیان حمایت کرد. احمد مرادی، نماینده بندرعباس در همین گروه قرار گرفت. او هم اعلام کرد که برنامه‌های وزیر پیشنهادی علوم، جامع، اثرگذار و منطبق با برنامه هفتم است.

این جلسه اما مخالفان هم داشت. یکی از آنها علیرضا عباسی، نماینده کرج، اشترارد و فردیس است. او به عنوان اولین مخالف پشت تریبون رفت؛ انتقاد او به برنامه‌های وزیر پیشنهادی بود: «انگار اولویت و برنامه مشخصی ندارد. در قانون برنامه هفتم توسعه باید ۳۲۰ هزار دانشجوی خارجی اضافه شود، اکنون تعداد دانشجویان خارجی ۱۳۰ هزار نفر است، شما چگونه می‌خواهید این تعداد را افزایش دهید. علاوه بر آن ایران ۷۳ هزار مقاله علمی، رتبه ۱۶ جهان را دارد که قرار است به رتبه ۹۰ برسد. برای این هدف احتیاج به ۹۰ هزار مقاله و اثر علمی است.» او در ادامه اما مواضع سیاسی وزیر پیشنهادی را زیر سوال برد: «کسی که قرار است در وزارت علوم منصوب شود، باید مواضع گیری‌های مناسبی داشته باشد، ما مواضع گیری از شمارده‌ها رفته ۸۸، محور مقاومت و اغتشاشات سال ۱۴۰۱ ندیدیم، اما در برخی موارد مواضع گیری‌هایی داشتید که مناسب نبود؛ از جمله آن درباره عازادری دختران بی‌حجاب در کرج است که مسئولان امنیتی ورود کردند، شمارد این باره بیان داشتید که در روز عاشورا نیاز به امر معروف نیست.»

پیگیری حادثه



گفت‌وگو با مادر و دختر ۱۴ ساله‌ای که ماجرای بازداشتش توسط ماموران طرح نور هنوز ادامه دارد

روزهای سخت نفس

علیه **نفس حاجی شریف** پرونده‌ای در دادرسی اطفال با شکایت یکی از ماموران زن طرح نور تشکیل شده به دلیل آنچه این مامور، «در رفتن یکی از انگشت‌های دست» اعلام کرده است



ناز محمدی
دبیر گروه جامعه

«نفس» دو ماه است که جز برای رفتن به مدرسه، از خانه بیرون نرفته؛ از اول تیرماه امسال تا امروز، ۳۱ مردادماه و هروقت به مدرسه می‌رود، با دیدن ون‌های سفیدرنگ، چند قدم به عقب برمی‌دارد. درخت‌های جلوی مدرسه هم جای خوبی برای قایم‌شدن است؛ درست مثل جعبه برق شهری که آن روز اول تابستان، در پیاده‌روی خیابان وطن‌پور تهران جا خوش کرده بود، اما آنقدر بزرگ نبود که «وطن حاجی شریف» و دوستش را که پشتش پناه گرفته بودند از ماموران پنهان کند. ماموران پلیس امنیت اخلاقی، در گشت‌های روزانه‌شان برای اجرای طرح نور، آن روز، نفس ۱۴ ساله و دوستش را با ضرب و شتم، روی زمین کشیدند و بردند. تا یک ماهه‌بعد، نفسی جز مادر و نزدیکان نفس از ماجرای آن روز خبر نداشت اما بعد «مریم عباسی»، مادر او بعد از آنکه حس کرد پیگیری‌هایش جواب نمی‌دهد، تصمیم به محض متشرشدن، آنقدر پرازدید شد که در نهایت پلیس را به پاس‌خوگی واداشت و در اطلاعیه‌ای نوشت، «پلیس رفتار این چنینی توسط عوامل نظامی را در چارچوب استاندارد‌های گشتی و عملیاتی خود ندانسته و پرونده در سیستم قضایی و بازرسی فراجا مفتوح و در حال بررسی است.» بعد از آن هم احمدرضا ابدان، فرمانده فراجا گفت که آن روز دو دختر نوجوان به ماموران فحاشی کرده‌اند، رفتار آنها بد بوده و رفتار پلیس هم مقداری غیر حرفه‌ای بوده است.

نفس از یکم تیرماه تا حال، همه این حرف‌ها را شنیده و بعد خودش را در آینه نگاه کرده است؛ جای زخم‌ها روی صورت و گردنش، کم‌رنگ‌تر نشده اما هنوز به جاست و ورم لبش کمی کمتر شده. زخم‌های روانش اما هنوز بجاست؛ نفس هنوز هم نمی‌تواند درست بخوابد، نمی‌تواند با دوستانش و حتی مادرش به خیابان برود. صبح‌ها به محض اینکه از خواب بیدار می‌شود، مانند دوربین امنیتی آپارتمان را روشن می‌کند و زل می‌زند به آن، از ترس اینکه ماموران از راه برسند و او را همانطور که آن روز یکی از ماموران زن داخل ون به او گفت، با خود به زندان ببرند. «روزهای اول کلابیرون نمی‌رفتم، من و دوستم کلاً خانه بودیم، حتی همدیگر را نمی‌دیدیم، هنوز که هنوز است، بیرون نمی‌روم جز اینکه بخواهم بروم مدرسه، می‌ترسم که ون بیاید و مامورها بیایند ستم، دم مدرسه هم که هستم، هرنوع ونی می‌بینم، می‌ترسم و چند قدم عقب می‌روم، قایم می‌شوم تا رد شود، بعد

من بروم؛ با اینکه با پوشش مدرسه هستم، مدام فکر می‌کنم هر لحظه ممکن است بیایند خانه‌مان، من را بگیرند. روزهای اول اصلاً نمی‌توانستم غذا بخورم چون آنقدر توی دهانم زده بودند که کاملاً داخل دهانم زخم بود. بعضی وقت‌ها هم کابوس‌های را می‌بینم؛ آن صحنه‌های بد مدام برایم تکرار می‌شوند. حتی هنوز هم نمی‌توانم زیاد غذا بخورم. زیاد می‌خواهم که فکر و خیال کمتری بکنم، به روانشناس هم هنوز مراجعه نکرده‌ام، چون از خانه بیرون نمی‌روم.»

این خلاصه وضعیت روحی نفس است که خودش در گفت‌وگو با «هم‌میهن» می‌گوید و مادرش هم آن را تأیید می‌کند. نفس غیر از اینها حالا با یک پرونده جدید هم روبه‌رو شده؛ پرونده‌ای در دادرسی اطفال که با شکایت یکی از ماموران زن طرح نور علیه او تشکیل شده، به دلیل آنچه این مامور، «در رفتن یکی از انگشت‌های دست» اعلام کرده است. مریم عباسی، مادر نفس اما به «هم‌میهن» می‌گوید که دخترش به کسی آسیبی نرسانده و اگر هم انگشت دست ماموری در رفته است، در نتیجه ضرب و شتم از طرف خودش بوده. او این را هم می‌گوید که اخیراً یک وکیل تسخیری با او تماس گرفته و گفته حاضر است وکالت پرونده نفس را در دادرسی ویژه اطفال به عهده بگیرد، چون نوبت رسیدگی به پرونده نزدیک است. خانواده نفس اما از قبل و کلبی داشته‌اند و این پیشنهاد را قبول نکردند.

در مقابل مادر نفس، به پنج مرجع قضایی و انتظامی علیه تیم مامورانی که آن روز او و دوستش را با خشونت بازداشت کردند و به پایگاه امنیت اخلاقی گیشا بردند، شکایت کرده؛ به دادرسی نظامی، بازرسی فراجا، حفاظت اطلاعات فراجا، بازرسی فراجا و عباسی کل ناجا. نتیجه شکایات هنوز مشخص نیست اما خانم دادرسی نظامی خارج شده و به بازرسی فاتب رفته است.

آنطور هم که همین دیروز اصغر جهانگیر، سخنگوی قوه قضاییه در نشست خبری اش و در پاسخ به سوالی درباره اقدامات دادستانی برای روشن‌شدن ابعاد ماجرای وارد کردن آسیب به نفس حاجی شریف از سوی نیروی انتظامی بر سر مسئله حجاب و نحوه برخورد با مقصران حادثه، گفته است: «در باره خانم نفس حاجی شریف بلافاصله شعبه ویژه بازرسی در دادرسی نظامی تهران تشکیل شد و با فوریت تمام ادله جمع‌آوری و مستندسازی شد. با همکاری خوب فراجا در این خصوص، مامورین حاضر در صحنه شناسایی و احضار شدند. تاکنون در این پرونده مجموعاً ۸ نفر احضار شدند، بازجویی لازم از این افراد انجام شده و پرونده در مرحله تکمیل تحقیقات است که به‌موقع اطلاع‌رسانی خواهد شد. شاکیه به پزشک قانونی معرفی شده و نتیجه پزشکی قانونی هم واصل شده که موضوع در حال بررسی است.»

آن روز چه گذشت

نفس ۱۴ ساله، دانش آموز سال آخر متوسطه اول و تک‌فرزند است و آن روز همراه مادر و دوستش به مرکز خرید سانا در شمال تهران رفته بود. وقتی همراه با دوستش به فروشگاه‌های برای تحویل سفارشش رفته بود، زنی در پیاده‌رو به آنها گفت مواظب باشند، چون ماموران «گشت ارشاد» همین نزدیکی؛ دختران ۱۴ ساله وقت نکردند که مواظب خودشان باشند، تا بیایند بفهمند چه شده و سفیدرنگ از راه رسید و چهار مامور از آن پیاده شدند: «تنها خیابانی که به ما نزدیک بود، وطن‌پور بود. به دوستم گفتم بیا همینجا بایستیم، چون نمی‌خواستیم از مامانم دور بشوم. اصلاً انتظار نداشتم که آنها داخل وطن‌پور بشوند. سر رسیدند و در حالی که ما خیلی ترسیده بودیم، ما با سر خورد کردند. من ماجراهای دوسال پیش درباره مهسا امینی را شنیده بودم و خب دوست نداشتم وارد آن ون بشوم. خیلی ترسیده بودم. من ۱۴ سالم است، چهار نفر آدم آمدند و مرا کشیدند و بردند. آنقدر همه چیز سریع بود که اصلاً نمی‌دانستم دارد چه اتفاقی می‌افتد. من را از موهایم می‌کشیدند، سرم داد می‌زدند و فحش می‌دادند. خب طبیعتاً آدم می‌ترسد و نمی‌داند تصمیم درست چیست. در این حال و احوال، طبیعتاً مقاومت می‌کردم. ماجرای بیرون ون که کاملاً در فیلمی که دیده‌اید، مشخص است ولی وقتی من را بردند داخل، پرت کردند کف ون. خانمی آمد من را زد، زانویش را گذاشت روی گلویم. محکم می‌زد توی سرم. جای زخم‌ها تا چند روز روی سر و صورتم معلوم بود. لبم از داخل زخم شده بود. غذا که می‌خوردم، لبم درد می‌گرفت. سرم بین صندلی‌ها گیر کرده بود و به پهلویم می‌لگد می‌زدند. یکی از ماموران خانم سعی می‌کرد جلوی آنها را بگیرد اما او را هل می‌دادند. وسط راه، ونی را عوض کردند و ما را سوار یک ون دیگر کردند. در ون اول، یک دوربین بالا بود، در ون دوم هم بود، ولی حالم خوب نبود و متوجه نبودم کار می‌کند یا نه. بعد من را به پلیس امنیت گیشا بردند. با من رفتار بدی آنجا نداشتم، ولی با مادرم رفتار خوبی نداشتم.» مریم عباسی، مادر نفس بعد از چند ساعت نگرانی و تماس از دخترش از داخل ون متوجه شد که او کجاست؛ همان موقع او از دخترش خواست که گوشی همراه را به یکی از ماموران بدهد تا به آنها بگوید که نفس و دوستش فقط ۱۴ سال سن دارند اما مامور بلافاصله گفت که برای تحویل دخترتان به پلیس امنیت گیشا بیاید و گوشی را قطع کرد. «من دیدم دیر شد، هرچه تماس می‌گرفتم جواب نمی‌دادند. تا اینکه خود نفس از موبایل دوستش زنگ زد؛ من نمی‌دانستم ضرب‌وشتم شده است. صدایش بالا نمی‌آمد، با بی‌حالی می‌زدند. مامان ما را گشت ارشاد گرفته. آن مامور خانم گفت، بیاید گیشا. ما هم رفتیم. توی راه از پلیس امنیت به من زنگ زدند، چون دیده بودند ضرب‌وشتم شده است. فهمیده بودند ۱۴ سالش است. گفتند، خانم دخترم